

جنون جنایت

محمد غمخوار در شماره‌های قبل خواندید: مرد جوان به نام مهران، زنی به مونا را به خانه‌اش کشاند و ناگهان او را خفه کرد و جسدش را قبل از این که همسرش سر برسد در میان ملحفه‌ای پیچید و به هر سختی بود به پارکینگ برد و داخل صندوق عقب انداخت. قصد داشت جسد را در نزدیکی زندان شهر رها کند که ناگهان نور چراغ گردان گشت پلیس را روی صورتش احساس کرد. با خونسردی طوری نشان داد که برای پنچری ماشین آنجا ایستاده و محل را ترک کرد. صبح روز بعد جسد مقتول در کنار دیوار یک شهرک پیدا شد و سروان ناصری، مسئول رسیدگی به پرونده قتل گردید. درحالی که چند روز از ماجرا گذشته و تحقیقات سروان بی نتیجه مانده بود، مهران دومین طعمه‌اش را شکار کرد و او را با کشاندن به خانه خفه کرد تا طلاهای زن جوان را سرقت کند.

مرد مکتی کرد و بعد با صدایی که قاطعیت در آن موج می‌زد گفت: نه. ساغر بعد از مرگ مادرش، همه کارهای خانه بر دوشش افتاده بود و حتی چند باری خواستگار داشت که همه را رد کرد. می‌ترسید بعد از ازدواج من تنها شوم.

پول یا طلایی همراه داشت؟

پول که با خودش این‌ور و آن‌ور نمی‌برد اما گردنبند طلا و چند تا انگو داشت. به خاطر همین طلاها دخترم را کشتند؟

وقتی جسد را پیدا کردیم، پول و طلایی همراهش نبود و این احتمال وجود دارد در دام سارقی گرفتار شده باشد. شما به خانه بروید و اگر موضوعی به ذهن‌تان رسید حتما خبر بدهید.

مرد با سر درخواست سروان را تایید کرد و به سمت در خروج سالن تشریح حرکت کرد. بعد از چند قدم مکتی کرد و برگشت. «راستی جناب سروان دخترم در خانه، قالیبافی هم می‌کرد. آخرین قالی‌ای را که بافت، با بخشی از آن از این گوشی‌های تلفن که همیشه همراه‌شان هست را خرید. اول آن را به من داد و به خاطر این‌که بیماری قلبی دارم می‌گفت همراهت باشد تا اگر یک موقع حالت بد شد بتوانی زنگ بزنی. گفتم من که بلد نیستم با این گوشی‌ها کار کنم. پیش خودت باشد. فکر کنم دیروز گوشی را با خودش برده بود.»

این حرف مرد میانسال امید سروان به کشف راز قتل را بیشتر کرد. از آن مرد شماره تلفن همراه دخترش را خواست. او هم کاغذی از جیبش بیرون آورد و به سروان نشان داد و گفت: این شماره تلفنش است. ساغر خودش برای من نوشت و گفت همیشه همراهت باشد.

در اینجا بهتر است کمی از حال‌وهوای آن دوران را مرور کنیم. آن‌زمان تازه تلفن‌همراه مد شده و استفاده از آن فراگیر نشده بود. قیمتش هم گران بود اما خبر از موبایل‌قاپ‌ها نبود و بیشتر جیب‌برهای اتوبوس موبایل مسافرانی را از کیفی که به کمرشان بسته بودند کف می‌رفتند. ردیابی‌ها هم مثل امروز سریع نبود تا بتوان با ردزنی موبایل به سرخ‌هایی رسید. تنها امید برای پیدا کردن گوشی‌های سرقتی گرفتن دزد با گوشی‌ها یا روشن‌کردنش بود. اگر سیمکارت را دور می‌انداختند که کار سخت‌تر می‌شد.

کارآگاه وقتی به اداره رسید چند باری با شماره ساغر تماس گرفت و هربار یک جواب ثابت می‌شنید: «تلفن‌همراه مشترک مورد نظر خاموش است». با توجه به بررسی صحنه قتل و حرفه‌ای بودن قاتل به نظر نمی‌رسید او قصدی برای روشن کردن گوشی داشته باشد.

صبح روز بعد وقتی به اداره آمد، رئیس آگاهی از او خواست به دفترش بیاید و بعد روزنامه‌ای را مقابلش گذاشت و گفت: ماجرا به روزنامه‌ها کشیده شده و این خبرنگار از هر دو ماجرا خبردار شده و با این گزارش هم مردم را نگران می‌کند و هم فشارها روی ما زیادتر می‌شود. از صبح فقط دارم به مقامات بالادستی درباره این پرونده جواب می‌دهم. سعی کن زودتر این پرونده را جمع کنی و حواست به این خبرنگار باشد.

کارآگاه نگاهی به صفحه حوادث روزنامه انداخت که عکس محل کشف دو جسد را چاپ کرده و بالای آن با تیتربزرگ زده بود: بازگشت خفاش شب!

کرد سریع او را به اداره آگاهی بفرستند. تیمی هم در اداره تشکیل داد تا بتوانند سریع‌تر سرخ‌های پرونده را پیدا کنند. حوالی عصر مامور کلانتری ۱۰ با کارآگاه تماس گرفت و خبر داد مردی به آنجا مراجعه کرده و می‌گوید دخترش از دیروز به خانه نیامده است. مشخصات این دختر با جسد کشف‌شده یکی بود و سرگرد از ماموران خواست آن مرد را به پزشکی قانونی ببرد و خودش هم راهی آنجا شد.

در آنجا با مرد میانسالی روبه‌رو شد که بی‌تابی می‌کرد. همراه او به اتاق تشریح رفتند که مرد با دیدن جسد دودستی بر سرش کوبید و نقش بر زمین شد. حالا یک قطعه از پازل این جنایت کامل شده بود. سرگرد سعی کرد پدر مقتول را آرام کند و از او درباره دخترش بپرسد. مرد خودش را کمی جمع‌وجور کرد و گفت: ساغر دیروز عصر برای دیدن یکی از دوستانش از خانه بیرون رفت و دیگر بازنگشت. فکر کردیم شب را پیش دوستش مانده اما وقتی تا ظهر به خانه نیامد، نگران به خانه دوستش رفتیم. وقتی سراغش را از او گرفتم، تعجب کرد و گفت: قرار بود ساغر دیروز پیش او برود اما هرچه منتظر مانده نیامده و فکر کرده کاری برای دخترم پیش آمده است. همان‌جا فهمیدم بلایی سر دخترم آمده و یگراست به کلانتری رفتم و شکایت کردم.

- چه کسی این بلا را سر دخترم آورده؟

ما هم نمی‌دانیم و دنبال قاتل هستیم. او با کسی دشمنی یا اختلاف نداشت؟

سروان ناصری تازه به اداره ویژه قتل رسیده بود که از کلانتری ۲۴ تماس گرفتند و خبر از کشف جسد زنی در کنار جاده ورودی شهر دادند. کارآگاه، آدرس دقیق را گرفت و راهی محل کشف جسد شد. درست در ورودی شهر و مقابل یک مغازه مکانیکی جسد را رها کرده بودند. وقتی خود را به بالای جسد رساند شوکه شد. دوباره زنی جوان با صورت کبود که روسری به دور گردنش گره خورده بود. قاتل، جسد را در میان ملحفه‌ای پیچیده و وسایل مقتول هم کنارش بود. مطمئن شد با قاتلی در شهر روبه‌روست که به یک شیوه زنان را می‌کشد. قاتل قصد مخفی کردن جنایت‌هایش را ندارد و جسدها را در محل‌هایی رها می‌کند که خیلی زود پیدا شوند. آن‌طور که افسر کلانتری روایت می‌کرد صاحب مکانیکی صبح که به مغازه‌اش می‌آید با بچه‌بزرگی مقابل در روبه‌رو می‌شود. از روی کنجکاوای گره ملحفه را باز کرده و وحشت‌زده با جسد زنی جوان مواجه می‌شود.

کارآگاه سریع با رئیس اداره تماس گرفت و موضوع را به او خبر داد. درخواست کرد چند تیم در محل حاضر شوند تا بتواند با بررسی اطراف محل کشف جسد، زودتر ردی از قاتل زنان پیدا کند. محل رهاکردن دو جسد نشان می‌داد قاتل، حرفه‌ای عمل کرده و آنها را در مکان‌هایی که دوربین ندارند رها می‌کند تا ردی از خود باقی نگذارد. دومین مقتول جثه بزرگ‌تری داشت و روی زمین کشیده شده بود که این موضوع نشان می‌داد قاتل قوی‌هیکل نیست.

این بار مدارک هویتی همراه مقتول نبود و این موضوع کار را سخت‌تر می‌کرد. سروان در کنار تلاش برای شناسایی قاتل برای شناسایی هویت مقتول هم باید اقدام می‌کرد. پزشکی قانونی بعد از معاینه جسد در گزارش اولیه‌اش اعلام کرد این زن هم بر اثر خفگی به قتل رسیده و هیچ آثار دفاعی روی بدنش وجود ندارد. به نظر می‌رسد که قاتل، قربانیان را طوری غافلگیر می‌کند که قدرت دفاع نداشته باشند. قتل، شب قبل رخ داده و جسد هم از دیشب در همین محل بوده است.

بررسی صحنه دو ساعتی طول کشید و کم‌کم اهالی به محل کار خود آمده و با دیدن ماشین‌های پلیس و پزشکی قانونی کنجکاو در آنجا جمع شده و همه‌های میان‌شان بالاگرفته بود. بازپرس دستور انتقال جسد به پزشکی قانونی را صادر کرد و از سروان خواست قبل از قربانی شدن سومین زن، قاتل را شناسایی کند و به این جنایت‌ها پایان دهد.

کارآگاه وقتی به اداره رسید به کلانتری‌های شهر اعلام کرد اگر فردی برای گزارش ناپدیدشدن زن جوانی به آنها مراجعه

